

## Logical Fallacies

### مغالطات منطقی

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

#### مغالطه چیست؟

در ابتدا لازم است به اختصار اشاره ای به تفاوت بین سوگیری های شناختی (cognitive biases) و مغالطات منطقی (logical fallacies) داشته باشیم. مغالطه معمولاً زمانی اتفاق می افتد که در بحث و استدلال دچار اشکال یا اشتباه شویم یا بخواهیم با ترفندی طرف مقابل را از صحنه خارج کنیم. در حالیکه ریشه سوگیری های شناختی در فرایندهای مغزی نظیر توجه و حافظه است که بر نحوه تفکر تاثیر می گذارند. سوگیری های شناختی طی فرایند تکامل طی میلیون ها سال در نهاد بشر جای گرفته اند و منشا ذاتی دارند.

هر زمان در فرایند استدلال اشتباه و خطایی چه عمدی و چه سهوی صورت پذیرد، گفته میشود مغالطه یا مغالطه شده است. پس مغالطه در معنای وسیع خود به معنای خطای در استدلال است. استدلال یعنی دلیل آوردن برای اثبات یک نظر. همانطور که گفتیم، استدلال معمولاً دارای مقدمه (یا مقدمات) و نتیجه است. در استدلال ابتدا یک سری مقدمات که به صورت پیش فرض درست و منطقی در نظر گرفته می شوند مطرح میشود و سپس بر اساس این مقدمات، نتیجه نهایی استنباط می شود.

اگر دلیل آوری برای اثبات یک مدعا عمدا یا سهوا اشکال داشته باشد به گونه ای که نتیجه بدست آمده به درستی بوسیله مقدمات پشتیبانی نشود، گفته میشود مغالطه یا مغالطه روی داده است. مغالطه ممکن است عمدی یا سهوی باشد. **مغالطه عمدی را سفسطه (fallacy) می‌گوییم.** در این صورت می‌توان گفت مغالطه نوعی حقه و کلک در بحث و استدلال است که کمک میکند بحث را برنده شویم.

در بعضی کتابهای منطق مغالطه را بر دو نوع دانسته‌اند: مغالطه در استدلال و مغالطه در امور خارج استدلال. مثلا ناسزا گفتن، مسخره کردن و شرمنده کردن از جمله مغالطات خارج استدلال هستند. مهمترین نوع مغالطه، خطای در استدلال است. در خطای در استدلال، گاهی استدلال دارای مقدمات نادرست است، گاهی استدلال دارای مقدمات درست است، اما نتیجه هیچ ربطی به مقدمات ندارد. گاهی استدلال دارای مقدمات درست و مربوط است، اما برای اثبات نتیجه کافی نیست. در این موارد گفته میشود در استدلال خطا وجود دارد یا به بیانی دیگر استدلال مغالطه آمیز است.

ارسطو اولین بار به تدوین قواعد و قوانینی پرداخت که به گفته خودش رعایت آنها موجب راه نیافتن خطا در تفکر می‌شود. او این قواعد را در کتاب "ارغنون" گرد آورد.

فرا گرفتن مغالطات برای اینکه در تفکر و استدلال دچار خطا و اشتباه نشویم لازم و ضروری است. باید هم خود دچار مغالطه نشویم و هم اگر دیگری مغالطه عمدی یا سهوی داشت، متوجه آن شویم.

مغالطه یا سفسطه را اولین بار سوفسطاییان در یونان در قرن پنجم قبل از میلاد بکار گرفتند. آنها تکنیک‌هایی را به جوانان یاد می‌دادند تا در بحث و استدلال برنده شوند. آنها آموزش خطابه و سخنوری (rhetoric) نیز می‌دادند. توانایی و مهارت سوفیست‌ها در ایراد خطابه و اقناع مخاطب و همچنین یافتن لغزشگاههای اندیشه کم‌کم آنها را به این نتیجه‌گیری رساند که اصلا حق و حقیقتی مستقل از آنچه انسان اراده می‌کند، وجود ندارد. انسان می‌تواند هر چه را بخواهد، حق یا باطل جلوه دهد. آنها را به این دلیل شکاکيون نیز می‌نامند. سقراط، افلاطون و ارسطو به مبارزه با سوفیست‌ها برخاستند و ماحصل تلاش آنها، تدوین علم منطق به وسیله ارسطو بود.

ابن رشد عقیده داشت همانطور که برخی عابد و زاهد هستند و برخی ریاکارانه خود را اهل زهد نشان می‌دهند، همانطور که برای طلا و نقره بدلیجات وجود دارد، برای قیاس و استنتاج نیز شبه قیاس وجود دارد که به آنها مغالطه می‌گوییم.

همواره یک پرسش اساسی در زمینه آموزش مغالطات وجود دارد و آن این است که آیا آموزش مغالطات زمینه را برای سو استفاده از آنها فراهم نمی‌کند؟ بخشی از آموزش مهارت تفکر، این است که ما مغالطه شناس شویم و هدف این است که خود قربانی مغالطه نشویم و گرفتاران مغالطه را نجات دهیم.

آنچه آموزش استدلال صحیح از یک سو و استدلال معیوب را از سوی دیگر ضرورت می‌بخشد این است که پژوهش‌های متعدد نشان داده افراد تحصیل کرده که معادلات سخت ریاضی را بلد هستند، در تشخیص استدلال صحیح از استدلال مغالطه آمیز ضعیف هستند. گاهی دیده می‌شود افراد اساساً خود نمی‌توانند استدلال کنند، یعنی ضوابط یک استدلال منطقی را رعایت نمی‌کنند. مغالطه حق جلوه دادن اندیشه باطل است.

### **مغالطه علت جعلی (False Cause)**

این مغالطه زمانی روی می‌دهد که در استدلال چیزی به عنوان علت معرفی شود که در واقع علت نیست.

مثال: تجربه نشان داده که هر چه قوه قانونگذاری قوانین پیچیده تری تصویب می‌کند، آمار جرم و جنایت و نقض قانون بیشتر می‌شود. بهترین راه اداره کشور و جلوگیری از تخلفات قانونی این است که نظام قضایی پیچیده و قوانین دست و پاگیر را کنار بگذاریم.

مغالطه: علت افزایش جرم و جنایت، قوانین زیاد است.

احمدی نژاد با همین مغالطه، سازمان پرنامه و بودجه را در زمان ریاست جمهوری خود تعطیل کرد.

مثال دوم: ما در دهه های اخیر شاهد افت تحصیلی در مدارس کشور هستیم. واضح است که دبیران در انجام وظایف خود کوتاهی می‌کنند.

مغالطه: افت تحصیلی دانش آموزان ناشی از علل بسیار دیگری می‌تواند باشد

ریچارد پال در بحث خود درباره معیارهای فکری برای سنجش ایده ها و نظرات به معیار عمق (depth) اشاره می کند و بر این نکته تاکید می کند که همواره عوامل متعدد و دلایل گوناگونی برای وقوع رویدادها وجود دارد و ما نباید ساده انگارانه یا از روی غرض ورزی توجه خود را معطوف به علت یا دلیلی خاص نموده و از سایر دلایل غافل شویم. مثلا برای وقوع انقلاب در یک کشور که منجر به سرنگونی یک حکومت شود، معمولا علل و دلایل متعدد وجود دارد. ولی افراد تمایل دارند به ذکر علت یا دلیلی خاص بسنده کنند و نقش سایر علل و دلایل را نادیده بگیرند. حتی ممکن است علت یا دلیلی برای وقوع رویدادی مطرح شود که اصلا جزو دلایل اصلی نباشد. اگر سوال کنیم چرا پوتین به اوکراین حمله کرد و جواب آن را یک دلیل بخصوص بدانیم و به دهها دلیلی که زمینه ساز این حمله شد توجه نکنیم دچار خطای فکری شده ایم.

### **مغالطه مصادره به مطلوب (Begging the question)**

اگر در یک استدلال، دلیلی که برای اثبات نتیجه آورده می شود، از همان نتیجه حاصل شده باشد، در این صورت مغالطه مصادره به مطلوب رخ داده است. در واقع شکل کلی یک استدلال به این صورت است که در ابتدا یک سری مقدمات که به صورت پیش فرض و بر اساس نظر افراد، درست و منطقی هستند مطرح می شود و سپس بر اساس این مقدمات، نتیجه نهایی به دست می آید. در برخی از استدلالها آنچه قرار است در نتیجه نهایی تایید شود، به عنوان مقدمه در نظر گرفته می شود و این همان مغالطه مصادره به مطلوب است.

گاهی اوقات مغالطه مصادره به مطلوب با استفاده از عبارات و جملات پیچیده و گاه کلمات تخصصی بیان می شود تا تشخیص مغالطه دشوارتر شود. برای مثال استدلالهای زیر را در نظر بگیرید.

- مطمئنم که این مرد یک قاتل است، چون او بود که پدر علی را کشت.
- افرادی که دستشان به دهانشان می رسد، باید به فقرا کمک کنند. چون راهکار عاقلانه و منطقی این است که کسانی که سهم بیشتری از مال و ثروت در این دنیا نصیبشان شده است، بخشی از آن را به کسانی که نیازمند هستند ببخشند.
- خدا وجود دارد، چون در کتاب مقدس به صراحت به این موضوع اشاره شده و از آنجایی که کتاب مقدس، کتاب خداست، امکان ندارد در آن دروغ گفته شود.

• حق این است که قاچاقچیان مواد مخدر اعدام شوند، چون کسانی که تجارتشان بر پایه نابود کردن زندگی دیگران است، اصلاً حق زندگی ندارند.

برای شناسایی مغالطه مصادره به مطلوب، بهتر است ابتدا مقدمات و نتیجه یک استدلال را مشخص کنیم و در مرحله بعد این مسئله را بررسی کنیم که آیا بدون پذیرش نتیجه و با رد کردن آن، امکان پذیرش مقدمات وجود دارد یا نه. در صورتی که با قبول نکردن نتایج، مقدمات هم نقض شوند، در این صورت استدلال حاوی مغالطه مصادره به مطلوب است.

مثال:

رضا - شرط پایداری پیوند زناشویی این است که طرفین هنگام عقد قرارداد ازدواج باکره باشند.

مینا - چطور می‌توانی چنین چیزی را اثبات کنی؟

رضا - چون وقتی زن و مرد باکره باشند، ازدواجشان پایدار می‌ماند.